

گذری بر تاریخ حکمرانی پنج‌ساله شجاع‌السلطنه در مشهد و دفع فتنه خوانین در حدود ۲۰۰سال پیش

«شکسته»ای که اوضاع خراسان را سامان داد

نظم، امنیت و آرامش و پیشگیری از شورش داخلی با علم به نقش و اثر خوانین و سران طوایف در همه حوادث، ابتدا سیاست دلجویی از آنان را در پیش می‌گیرد و تلاش می‌کند با پیشنهاد اعطای القاب و واگذاری حکومت برخی از مناطق و شهرها به آن‌ها یا منسوبان‌شان دلشان را به دست بیاورد و از این طریق، امنیت را به حدود خراسان برگرداند. او در ادامه، آثانی را هم که



پرتره حسن علی میرزا شجاع‌السلطنه

کاری از مهر علی، نقاش نام دار عهد قاجار که این تابلو را بین سال های ۱۱۸۸ تا ۱۱۹۳ خورشید خلق کرده‌است

به هیچ صراطی مستقیم نبودند با حرف شمشیر بر سر جای خودشان می‌نشاند.

● دفع فتنه خوانین در خراسان و ساخت صحن نو در مکتوبات قدیمی آمده است که چندماه پس از آغاز حکومت شجاع‌السلطنه، فتح‌خان (حکمران هرات) با ۳۰هزار سپاه افغانی به حدود خراسان می‌آید و تصمیم می‌گیرد که به مشهد حمله کند. از بد حادثه محمدخان قزاقی و ابراهیم‌خان هزاره –که از خوانین نامدار آن دوران در خراسان بودند– نیز با او متحد می‌شوند. شجاع‌السلطنه اما معطل نمی‌ماند و با تجهیز سپاهی در حدود کافرقله (بخش رضویه،



تصویری از صحن آزادی حرم رضوی در حدود ۱۰۰ سال قبل

۷۰سال پیش اولین کلاهبرداری هنری در مشهد رقم خورد و شهر را در شوک فرو برد

«آرسن لوپین» وطنی

فریبا فرخدا خبر عجیب است، آن قدر که مردم به روزنامه تلگراف می‌زنند و از واقعیت ماجرا می‌پرسند. این را خبرنگار روزنامه آزادی مهر ۱۳۲۷ و ذیل خبر دستگیری یک کلاهبردار –که البته دوسه روز پس از دستگیری، با ترفندی فرار می‌کند– آورده است. اما ماجرا چیست؟ ماجرا چاپ بلیت تقلبی برای تماشای یک نمایش است، نمایشی که نامش را روی بلیت «جنگجویان تبریز، نوشته‌اند و کارگردانش که البته همان آقای کلاهبردار است، ادا کرده قرار است پول فروش بلیت‌های نمایش را به نفع آزادی زندانیان دربند استفاده کند.

جریده آزادی که این کلاهبردار را «آرسن لوپین وطنی» لقب می‌دهد، درباره شرح مواقع می‌نویسد، «چندروز قبل جوان کلاهبرداری که خود را پرویز جبار وزیری (بدون شناسنامه و بدون

اخبار قدیمی



باقی بمانند تا به این شکل طایفه‌هایشان جرئت شورش پیدا نکنند. شجاع‌السلطنه پس از دفع فتنه‌خان‌ها، به جانب هرات لشکر می‌کشد و این شهر را پس از چند جنگ متوالی به تصرف خود در می‌آورد. در نهایت هم حاج‌فیروز، حکمران هرات، اظهار پشیمانی و باهدایای بسیار و ۵۰هزار تومان وجه نقد، تقاضای صلح می‌کند. شجاع‌السلطنه صلح را می‌پذیرد و به مشهد بازمی‌گردد و هدایا و غنیمت جنگی را هم به تهران می‌فرستد. فتحعلی‌شاه نیز به شکرانه این پیروزی، دستور می‌دهد دری از طلا که آن را با جواهر بسیاری تزیین کرده‌اند، بسازند و پیشکش استان قدس رضوی کنند. این در، سال ۱۲۳۶قمری به مشهد می‌رسد و در حرم مطهر امام‌رضا^(ع) نصب می‌شود.

● دسیسه درباریان و استعفا ی شجاع‌السلطنه دو سال بعد از این تاریخ، یعنی در سال ۱۲۳۸قمری، همه چیز آرام است و امنیت به خراسان بازگشته است اما حسودان دریاری و اطرافیان بخیل که از موفقیت‌های شجاع‌السلطنه به تنگ آمده‌اند و بیم قدرت‌گرفتن بیش از اندازه او را دارند، اسباب دسیسه چینی پهن می‌کنند و در نامه‌هایی به فتحعلیشاه، می‌نویسند که پسرش داعیه سلطنت دارد و بعید نیست که به زودی بر او بشورد و خود شاه شود. اخبار این طوطه به حسن‌علی میرزای شجاع‌السلطنه می‌رسد و او بی‌درنگ خودش را به تهران می‌رساند و با اصرار زیاد از حکمرانی خراسان استعفا می‌دهد و هرگز دیگر به ارض اقدس باز نمی‌گردد. با رفتن شجاع‌السلطنه، قدرت رفته از خوانین دوباره به آن‌ها باز می‌گردد. برای همین هم وقتی علی‌قلی میرزا را به جای شجاع‌السلطنه و باردای حکمرانی بر دوش به خراسان می‌فرستند، او نمی‌تواند با آنان مقابله کند و دیار خراسان و ارض اقدس پس از پنج سال آرامش نسبی دوباره در چار هرج و مرج و بجرار می‌شود. در مرصع تقدیمی فتحعلی‌شاه قاجار اکنون بالای صفه غربی حرم مطهر در قابی مخصوص جای دارد. ناگفته نماند که این شاه قاجاری دوسال پس از نصب در جواهرنشان دستور ساختن شاهزاده ایستاده بودند، مبارک حضرت رضا^(ع) می‌دهد که این در هم اکنون در موزه حرم مطهر نگهداری می‌شود.

● حکمران دانش‌دوست و ادیب خراسان جالب است بدانید، شجاع‌السلطنه سوای درایت در حکمرانی و تبحر در جنگ‌آوری، مردی ادیب و دانش‌دوست نیز بوده است. او شاعر بوده و در شعرهایش «شکسته» تخلص می‌کرده است. همچنین شجاع‌السلطنه حامی شعر بوده است، از قآنی شیرازی زمانی که در اصفهان مشغول تحصیل بوده، پشتیبانی کرده و بعدها او را به دربار خود در خراسان آورده است و بنا به تقاضای او، شاعر تخلص نخست خود را که «حبیب» بود به «قآنی» تبدیل کرده است. فرزندان شجاع‌السلطنه نیز علاقه‌مند به شعر و ادب بودند، فرزند آخر او، قهرمان میرزا، شاعر بود و با تخلص «عشق» شعر می‌سرود. فرزند دیگری، هلاکومیرزا هم به شعر و ادب علاقه بسیار داشت و تذکرة‌ای از خود به نام «مصطبه خراب» به یادگار گذاشت. او همچنین شعر می‌سرود و «خراب» تخلص می‌کرد. ابوسعید میرزا، یکی دیگر از فرزندان شجاع‌السلطنه، به گفته معلم حبیب‌آبادی، لقب فروغ‌الدوله داشت و حامی فروغی‌بسطامی بود و این شاعر تخلص خود را از لقب او گرفته بود.



نمایی از ضریح فتحعلی‌شاهی در یک نقاشی قدیمی



که می‌تواند در همه جا با این نارسایی قوانین ما، کلاه‌های کلان پر قیمتی از مردم برداشته و کلاه‌های عجیبی بر سر مردم بگذارد. خوب است آزادی البته به چگونگی فرار این کلاهبردار اشاره نمی‌کند و تنها به گفتن فرار کرده است، اکثفا می‌کند و توضیح می‌دهد، «این جوان لاغر اندام و موحنایی میانه بالا، از آن شارلاتان‌هایی است

مشهدیات

گفتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر بهشت (قسمت صد و پنجاه و دوم)

دین تاریخ مشهد به «حافظ ابرو»



نمایی از مزار حافظ ابرو در خواب

مرضیه‌ترایی! همان‌طور که یک بار در ستون مشهدیات عرض کردم، قدیمی‌ترین تاریخ اختصاصی شهر مشهد، «فردوس‌التواریخ»، اثر فاضل بسطامی، است که اندکی پیش از نگارش کتاب مشهور «مطلع‌الشمس»، نوشته اعتمادالسلطنه، به رشته تحریر درآمد. بااین حال، این دو اثر نفیس و قابل اعتنا درباره تاریخ مشهد، بدون استناد و نگاه نگارنده آن‌ها به منابع تاریخی و جغرافیایی پیشین، اصولاً تدوین و عرضه نمی‌شوند. در میان آثار گذشتگان، کم‌وبیش روایت‌هایی تاریخی و جغرافیایی درباره مشهد وجود دارد، اما کمتر پیش می‌آید که محققان ادوار پیشین، نگاهی ظریف و موشکافانه به این مقوله داشته یا گزارشی دست‌اول درباره تاریخ مشهد و اتفاقات رخ داده در آن را در متون خود آورده باشند. «حافظ ابرو، یکی از آن پژوهشگران و نویسندگانی است که در اثرش، به مشهد چنین نگاهی داشته و گزارش‌هایی ناخوانده و نایاب را به مخاطب ارائه کرده است. نور... عبدا... بن لطف... بن عبدالرشید خوانی، مشهور به «حافظ ابرو»، از مورخان و جغرافی‌دانان بزرگ دوره تیموری بود که در سوم شوال سال ۸۳۳قمری (تیرماه سال ۸۰۹ خورشیدی)، در زندان وفات یافت و در جوار مقبره ابوالفرج زنجانی، به خاک سپرده شد. چنان‌که معلوم است، حافظ ابرو از اهالی خواب در خراسان بوده است. او این موقعیت را داشته است که در دربار شاهرخ تیموری، به جایگاهی مناسب دست یابد و در سفرهای مشهور جنگی، سیاسی و زبارتی با فرزند تیمورلنگ همراه باشد (چنان‌که وفات حافظ ابرو نیز ظاهراً در یکی از همین سفرها اتفاق افتاد).

تکمیل کتاب «ظفرنامه شامی» که به شرح تاریخ وقایع دوره شاهرخ تیموری می‌پردازد، از آثار ماندگار حافظ ابرو محسوب می‌شود. او به دستور شاهرخ، به تکمیل برخی دیگر از آثار برجسته تاریخی، مانند «جامع‌التواریخ» خواجه رشیدالدین فضل‌...! همذانی نیز پرداخت. اما بی‌تردید برجسته‌ترین اثر این پژوهشگر پُرکار، کتاب ارزشمند «جغرافیای حافظ ابرو، است که کار نگارش آن در سال ۸۱۷قمری (۷۹۳ خورشیدی) پایان یافت و با نام «المسالك والممالك وصورالاقاليم» به شاهرخ تقدیم شد. حافظ ابرو در این تصنیف گران قدر، تنها به گزارش‌های پیشینیان و آثار برجسته جغرافیای قدیم اکتفا نکرد و مشاهدات میدانی خود را هم به متن افزود. با توجه به رشد جایگاه سیاسی و جمعیتی مشهد در دوره شاهرخ تیموری و ساخت ابرسازه‌هایی مانند مسجد گوهرشاد در این شهر، حضور حافظ ابرو و دقت وی در گزارش وقایع، یک فرصت استثنایی در تاریخ شهر مشهد بدید آورد. او در کتاب خود، به شرح ماجرای ساخت مسجد گوهرشاد پرداخت و با نثری شیوا، به روایت چگونگی شهادت امام‌رضا^(ع) و چرایی احداث بنای مسجد دست زد. در گزارش وی، حتی به دقایق و ظرایف مربوط به بنا، از جمله متن کتیبه‌های آن نیز اشاره شده است. افزون بر این‌ها، حافظ ابرو با دقتی مثال‌زدنی به گزارش نام و شهرت محلات شهر مشهد و مزارع اطراف آن پرداخته است. ضبط این اسامی، یکی از مهم‌ترین منابع مطالعاتی درباره تاریخ مشهد را در اختیار پژوهشگران معاصر می‌گذارد و همین امر، دین تاریخ و هویت مشهد را به حافظ ابرو چند برابر کرده است. با وجود اختلاف در نسخه‌های خطی مربوط به «جغرافیای حافظ ابرو»، نام محلات تقریباً بدون عیب ضبط شده است و ما می‌توانیم با استناد به این گزارش، سرنخی مطمئن را برای یافتن نشانه‌های ارزشمند تاریخ مشهد قدیم بیابیم. حافظ ابرو در اثر خود، محلات مشهد را در سال ۸۱۷قمری (۷۹۳ خورشیدی)، یعنی حدود ۶۱۰سال پیش چنین فهرست می‌کند؛ «محله کاریز، محله سناباد، محله چاه‌نو (احتمالاً چهنوا امروزی)، محله دستجرد، محله منصوریه، محله ابوبکرآباد و محله پس‌باره». به لطف این گزارش مختصر می‌توان اطلاعاتی درباره پیشینه محلات و حتی جغرافیای مذهبی شهر مشهد هم به دست آورد.

از جهان قدیم

وقتی نام کره را ایرانیان انتخاب کردند



تصویری از شبه جزیره کره در صد سال پیش

فرخدا! جولای ۱۸۹۴ میلادی برابر با ۲مرداد ۱۲۷۳ خورشیدی، امپراتوری ژاپن از راه دریا زمین، به چین حمله می‌کند تا شبه جزیره ۲۲۳هزار کیلومتری، «کره» را که در آن دوران هنوز به استقلال نرسیده بود از جنگ امپراتور چین درآورد. در این جنگ، چین –که از نیمه اول قرن نوزدهم هدف تهاجم قدرت‌های جهانی وقت قرار گرفته بود– شکست می‌خورد. در ادامه، ژاپن پس از تصرف کره، بندر «وی‌های وی» را هم به تصرف خود در می‌آورد و خاک چین در اندک زمانی زیر چکمه سربازان ژاپنی می‌افتد. چین که چاره‌ای جز تسلیم‌شدن ندارد، به ژاپن پیشنهاد صلح می‌دهد و تصمیم می‌گیرد در صورت خالی‌کردن بندر وی‌های وی، کره را به آن‌ها واگذارد و از دعای امپراتوری چین درباره این شبه جزیره صرف نظر کند. ژاپن می‌پذیرد و تا سال ۱۹۴۵ میلادی (۱۳۲۴ خورشیدی) که این شبه جزیره به استقلال می‌رسد، آن را در اختیار دارد. شبه جزیره کره هم پس از جنگ جهانی دوم، به دو بخش تقسیم می‌شود. اما شاید جالب باشد که بدانید نام کره را ایرانیان بر روی این شبه جزیره –که بعدها به کشور تبدیل شد– گذاشته‌اند. ماجرا از این قرار است که در قرن پنجم میلادی (عهد ساسانیان) جمعی از بازرگانان ایرانی به این شبه جزیره سفر می‌کنند. از آنجا که در آن زمان این شبه جزیره، تحت حکمرانی مردی به اسم «گوریئو» –که ایرانیان به آن کوریا می‌گفتند– بوده است، این بازرگانان در معاملات بازرگانی با دیگر سرزمین‌ها از این شبه جزیره با عنوان کوریا (به مرور تبدیل به کره می‌شود) استفاده می‌کردند و سبب می‌شوند این نام به دیگر بلاد نیز سرایت کند و نام کوریا یا کره برای همیشه ماندگار و جهانی شود.